

شهید حسین خاتمی



ازتبار علی
سازمان جامع سرداران و هزار شهید استان بوشهر

نام پدر	خاتم
تاریخ تولد	۱۳۴۵
محل تولد	بوشهر - جم
تاریخ شهادت	۱۳۸۷/۱۰/۱۵
محل شهادت	کازمین
مسئولیت	
نوع عضویت	روحانی
شغل	روحانی
تحصیلات	
مدفن	جم

زندگینامه

در تاریخ یکم خردادماه سال ۱۳۴۵ در یکی از روستاهای شهرستان جم در استان بوشهر چشم به جهان گشود. دوران کودکی را در آغوش گرم خانواده سپری نمود. پدرش خاتم عزم آن داشت تا نام کوهزاد بر وی بگذارد، لکن نام زیبای حسین را برایش برگزید.

در چهار سالگی پدر خود را از دست داد و خود مرد خانه شد. آنان که باید به یاریش می شتافتند دارایی پدر را از وی و خانواده محزونش دریغ کردند دامداری در شرایط سخت کوهستانی جنوب، تنها راه امرار معاش وی و خانواده شش نفره اش بود. ده ساله بود که مادر او را به این کار مشقت بار، گمارد تا علاوه بر نگهداری از خواهر و برادر کوچکتر، گوسفندان را نیز به چرا ببرد. شغلی که تمامی انبیا الهی نیز بدان گمارده شدند. گذر زمان به او آموخت که باید در کنار سرپرستی خانواده و چرای گوسفندان، به تحصیل علم پردازد پس به مکتب خانه رفت تا پاسخی بر سوالات بی شمار خود بیاید. فاصله ۵ کیلومتری تا مکتب خانه آن هم با پای پیاده را بر جان گوارا ساخت.

عزیمت به شیراز و تحصیل در حوزه علمیه

در ۱۵ سالگی پس از آنکه عمه اش تکفل خانواده اش را پذیرفت او به شیراز عزیمت نمود. تا در حوزه علمیه شهید دستغیب مشغول تحصیل گردد. اما مدت زیادی نپایید که به حوزه محمودیه رفت تا در مقابل اساتید آنجا زانوی ادب زده و علم و معرفت بیاموزد. مهاجرت حسین به شهر نیز داستان جالبی دارد. در یک صبح زیبا حسین به همراه یکی از دوستان به نام سید علی بر پشت وانت باری که به شیراز می رفت سوار شده و راهی شهر شدند. وانت بار جاده های خالی و کوهستانی جم را طی کرد تا به شیراز رسید. اکنون دو نوجوان روستایی ژولیده حال با اندک پس انداز خویش وارد شهر شیراز شده بودند. به مسافر خانه ای محقر وارد شده و شب را سپری کردند. صبح هنگام، پدر سید علی به مسافر خانه آمد. و وی را در یکی از مدارس علمیه ثبت نام کرد بار دیگر تنهایی حسین آغاز شد. او شبی دیگر در همان مسافر خانه میهمان شد. سپیده دم بر خاست و پسران پسران خود را به مدرسه علمیه شهید دستغیب رساند. و درخواست ثبت نام کرد. مسئولین از وی خواستند تا با پدر مراجعه کند. ولی هنگامی که اشکی تیمی و رنج غربت در چهره اش نشست او را پذیرفتند و بدین گونه بود که وی در سلک روحانیت در آمد شانزده سال داشت که عزم جبهه نبرد حق علیه باطل کرد.

جهاد در راه خدا

اکنون دو سال از آغاز جنگ و یک سال از آغاز تحصیل وی می گذشت. او جهاد در راه خدا را در کنار جهاد بر علیه ظلمت و نادانی تجربه کرد. او که وطن پرستی را نشانه ای از ایمان می دانست پس از گذراندن دوره آموزشی در پادگان به جبهه اعزام شد. مدتی گذشت وی در هفده سالگی با دختر عمه اش ازدواج نمود و برای تحصیل به شیراز بازگشت. روزگار سخت فقر و عدم تمکن مالی، همچنان ادامه داشت. خانه های محقر و نموری که برای خانواده اش اجاره کرد، تامین معاش و گذراندن زندگی سخت، نتوانست خللی در اراده محکم و همت بلند وی بوجود آورد. همسر بزرگوارش تعریف می کند؛ زمانی خانه مسکونی ما به گونه ای بود که در برف و باران زمستانی قطعاتی از سقف ریزش می کرد و بر سر روی ما و کتابهای حسین می ریخت، ولی او از حرکت باز نایستاد. ده سال گذشت و اکنون زمان آن رسیده بود تا حسین مهاجرتی دیگر آغاز کند. او به همراه همسر و سه فرزندی که ثمره ازدواج آنان بشمار می رفت به شهر قم مهاجرت نمود. تا در مجاورت حرم کریمه اهل البیت (ع) درس خارج فقه و اصول را تلمذ نماید. در طول این ده سال هر گاه در جبهه ها احساس نیاز می کرد به جبهه ها می رفت تا آن که در سال ۱۳۶۷ وارد تیپ ۴۶ الهادی شد و از آنجا به ناو تیپ امیر المومنین (ع) مامور گردید. در عملیات تک دشمن در پایان جنگ در سه راهی شادگان - خرمشهر برای آخرین بار مورد اصابت ترکش خمپاره

دشمن واقع و مجروح گردید. عوامل این مجروحیت و درد ناشی از اصابت ترکش همواره با وی بود. او نیز چون دیگر بازماندگان از قافله شهدا با خود زمزمه می کرد. «در باغ شهادت را نبندید به ما بیچارگان ز آن سونخندید» در این دوران او برادر بزرگ خود غلامرضا را نیز از دست بود غلامرضا برادر حسین اولین شهید خانواده بود که موجب عزت و سربلندی خانواده شده بود.

پس از جنگ تحمیلی

پس از جنگ او به ادامه تحصیل پرداخت دوران تحصیل او نیز دوران سخت و پر مشقتی بود ولی حسین و خانواده کوچک او در این مرارت ها چون پولاد آبدیده شده بودند و مشکلات نمی توانست آنان را از رسیدن به هدف باز دارد. این شهید والا مقام پس از چند سال تحصیل در حوزه بزرگ قم وارد دانشگاه شد تا در آنجا نیز علم اندوزی نماید. وی توانست پس از اخذ مدارک کارشناسی در علوم سیاسی، فوق لیسانسی یا کارشناسی ارشد خود را در رشته جزا و جرم شناسی دریافت دارد. وی پس از سالیان دراز که صرف علم اندوزی کرده بود به بوشهر بازگشت تا در دادگستری آنجا به قضاوت بنشیند. او اوقات فراغت خود را نیز به تدریس در دانشگاه گذراند تا هم در کرسی قضاوت هم در مقام یک استاد خود را بیازماید. روح بلند حسین هرگز سکون و رکود را نمی پذیرفت. در هیچ زمینه ای راضی به توقف نبود او از آنجایی که عاشق اهل بیت بود. به طور مداوم به عنوان راهنمای کاروان زیارتی عازم خانه خدا، کربلا و سوریه می شد و این نشانگر این واقعیت بود. که روح بلند او به دنبال جاودانگی است آن بچه ی چهارساله ای که پدرش تنها نان آور خانواده را از دست داده بود. و در گوه در سخت ترین شرایط کوهستان را تحمل کرده بود.

مدارج علمی

مدارج کمال را یکی پس از دیگری در پناه لطف خداوندی و استمداد از ائمه ی اطهار طی کرده بود. ایشان باتحصیلات کلاسیک لیسانس علوم قضا و جرم و در تحصیلات حوزوی سطح ۴ را کسب کرده بود و در دادگستری به عنوان و معاون قضایی دادگستری بوشهر در آمده بود. خوشروئی، خوش اخلاقی و مردم داری او زبانزد خاص و عام بود و همین ویژگی ها او را محبوب نموده بود اما تقدیر نوع دیگری رقم خورده بود.

شهادت

حسین هنگامی که به حج تمتع در جوار بقیع و قبر پیغمبر (ص) و در صحرای عرفات و منا مشرف شده بودند و پاک از هرگونه گناه و آلودگی به بوشهر بازگشت، دو روز بعد از آن به همراه همسر و دخترش عازم کربلا معلی گردیدند، بعد از سه روز در نجف و زیارت امیر المومنین علی (ع) عازم شهر کاظمین شدند و در حالی که در جوار حرمین کاظمین به اتفاق هزاران زائر مشغول زیارت و راهنمای زائران بود. سرانجام در اثر بمب گذاری در حرمین شریفین عسگرین در تاریخ پانزدهم دی ماه سال ۱۳۸۷ در کاظمین به نهایت آرزوی دیرینه اش نائل گردید. به این ترتیب که در محل ورودی حرم به طور ناگهان انفجار مهیبی توسط وهابیون مرتد رخ داد. که بر اثر این اتفاق ۱۸ نفر ایرانی به فیض شهادت رسیدند. و حسین نیز در حالی که ۴۲ سال از عمر شریفش بیشتر نگذشته بود. به خیل شهدا پیوست. دختر وی مورد اصابت چند ترکش قرار گرفت و مجروح شد. هنگامی که خبر شهادت حسین به بوشهر واصل گردید همه از خویش و بیگانه، آنهایی که او را می شناختند. از این ضایعه اسفناک ناراحت و غمناک گردیدند. همه ی افراد اعم از پیر و جوان به خیابان آمدند و به سوگ نشستند. و پیکر پاک ایشان را در استان بوشهر و شهرستان جم و در روضه شهدا به خاک سپردند.

وصیت نامه

- همواره کوچک نفس باشید و بندگی خدا را فراموش نکنید، که هر چه داریم و داریم از اوست.
- ۲– از خود ذکر خیر بر جای گذارید و به محرومان کمک کنید و به ثروت و معلومات خود مغرور نشوید.
- ۳– از فرمان رهبری پیروی کنید و در حفظ شعائر دینی کوشا باشید.
- ۴– زکات علم و مال خود را بدهید و به تحصیل علم و عمل اهمیت دهید.
- ۵– با تمام وجود به حفظ دستاوردهای انقلاب تلاش کنید و از توپ و تشر بیگانگان نهراسید که طبل تو خالی است.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران